

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم مرحوم محقق خراسانی در کفایه، واجب اصلی و واجب تبعی را طوری تفسیر کرده‌اند که مطابق با مقام ثبوت باشد و طبق بیان ایشان واجب غیری می‌تواند به اصلی و تبعی تقسیم شود، اما واجب نفسی، دائماً اصلی است.

طبق بیان مرحوم آخوند ما واجب نفسی تبعی نداریم، اما فرموده‌اند صاحب فصول واجب اصلی و تبعی را طوری معنا کرده‌اند که مربوط به مقام اثبات می‌شود و طبق این بیان، واجب نفسی و غیری هر کدام می‌تواند مقسم واقع شوند برای نفسی و تبعی.

عرض کردیم مرحوم آخوند دلیلی بر مدعای خود ذکر نمی‌کنند، فقط همان مطلبی بود که در بحث گذشته اشاره شد که ایشان می‌فرمایند اگر بخواهیم نظریه صاحب فصول را بپذیریم باید بگوئیم قبل از مقام اثبات و مقام بیان، اگر چیزی هم واقعا واجب باشد، معلوم نباشد این واجب اصلی است یا تبعی، «و هو کما ترى».

تأیید محقق اصفهانی بر فرمایش مرحوم آخوند

مرحوم محقق اصفهانی (نهاية الدراية 1: 408) فرمایش مرحوم آخوند را تأیید کرده‌اند، منتها با بیانی که شبه استدلال است.

ایشان فرموده‌اند مقدمه و ذی المقدمه دو رابطه علی با یکدیگر دارند.

گاهی رابطه، رابطه علیت غائی است و گاهی رابطه، رابطه علیت فاعلی است. از نظر علیت غایی، غایت وجود مقدمه، انجام ذی المقدمه است. اگر سؤال کنیم چرا مقدمه وجوب پیدا کرده، جواب می‌دهیم غایت از وجوب مقدمه، رسیدن به ذی المقدمه و انجام ذی المقدمه است. از این نظر علت غایی است، یعنی ذی المقدمه علت غایی برای وجوب مقدمه است.

علیت دوّم، علیت فاعلیه است. اراده‌ای که مولا نسبت به ذی المقدمه دارد، این اراده علت می‌شود که یک اراده‌ای هم از آن منبعث شود و اراده‌ای هم به مقدمه تعلق پیدا کند. اراده متعلق به مقدمه، مترشح و معلول اراده ذی المقدمه است. لذا از این جهت، ذی المقدمه علت فاعلی برای مقدمه است. مولا چون ذی المقدمه را اراده کرده، آن اراده سبب شده که اراده‌ای هم برای مقدمه پیدا کند، لذا از این جهت، علیت فاعلیه دارد.

بعد مرحوم اصفهانی فرموده ما اگر ذی المقدمه و مقدمه را از جهت علیت غایی مطرح کنیم، تقسیم به نفسی و غیری بوجود

می‌آید. اینکه می‌گوییم واجب؛ یا نفسی و یا غیری است، در صورتی است که ذی المقدمه و مقدمه را از جهت علیت غایی آن مطرح کنیم. می‌گوییم ذی المقدمه وجوبش برای خودش است، لذا واجب نفسی است. مقدمه وجوبش برای این است که دیگری واجب است، لذا وجوب مقدمه، غیری است.

پس ملاک برای تقسیم به نفسی و غیری، علیت غائی است. اما ملاک برای تقسیم به اصلی و تبعی علیت فاعلی است. یعنی وقتی بگوییم اراده متعلق به ذی المقدمه، علت فاعلی برای اراده متعلق به مقدمه است، اگر علت فاعلی باشد، اراده‌ای که مربوط به علت است، می‌شود اصلی و اراده‌ای که مربوط به معلول است می‌شود تبعی.

ایشان این بیان را دارند، سپس طبق این بیان نتیجه این می‌شود که تقسیم واجب به اصلی و تبعی، یک تقسیمی است که مربوط به مقام ثبوت است، برای اینکه اگر علیت فاعلی مطرح باشد، علیت فاعلی مربوط به اراده است و اراده هم مربوط به مقام ثبوت است. یعنی کاری نداریم که در مقام اثبات، آنچه توجه تفصیلی به آن تعلق پیدا کرده چه چیزی است؟ در مقام ثبوت اگر اراده متعلق به مقدمه، معلول اراده متعلق به ذی المقدمه باشد، آن اراده‌اش می‌شود تبعی، آن اراده متعلق به ذی المقدمه می‌شود اصلی.

لذا طبق این بیان این تقسیم اولاً مربوط به علت فاعلی است و ثانیاً مربوط به مقام ثبوت است و مرحوم اصفهانی با این بیان، کلام مرحوم آخوند را تأیید می‌کنند.

نقد بر کلام محقق اصفهانی

اینجا اشکالی به مرحوم اصفهانی وارد است که این اشکال را مکرر از اوّل بحث مقدمه واجب تا بحال به مناسبت‌های مختلف عرض کرده‌ایم، و آن اینکه بنابر تحقیق اراده‌ی متعلق به مقدمه معلول، اراده متعلق به ذی المقدمه نیست.

مسأله ترشح و مسأله معلولیت، مطلبی است که بزرگانی مثل مرحوم آخوند، مرحوم اصفهانی، مرحوم نائینی قائل به این مطلب هستند. اما بعد از اینها مثل امام (رضوان الله علیه) و حتی مثل مرحوم محقق خوئی در بعضی از عباراتشان قائلند که اراده‌ی متعلق به مقدمه، معلول اراده ذی المقدمه نیست.

می‌گویند اگر یک ذی المقدمه‌ای متعلق اراده قرار گرفت، یک اراده‌ای که خود آن اراده مبادی مستقلی نیاز دارد به مقدمه تعلق پیدا می‌کند، اما نمی‌توانیم بگوییم اراده‌ی متعلق به مقدمه، معلول اراده ذی المقدمه است. چرا؟

برای اینکه هر چیزی که بخواهد متعلق اراده واقع شود، اراده نیاز به یک مبادی دارد. وقتی می‌خواهید چیزی را اراده کنید، اوّل چیزی که باید بعنوان مبدأ در نظر بگیرید تصور آن شیء مراد است. تصور یعنی توجه به آن پیدا کنید. می‌خواهید آب بخورید باید یک لحظه خوردن آب را تصور کنید. می‌خواهید حرف بزنید باید حرف زدن را تصور کنید.

اولین قدم و اولین رکن از ارکان اراده این است که انسان، مراد را تصور کند. اگر گفتیم اراده‌ی متعلق به مقدمه، معلول اراده متعلق به ذی المقدمه است، یعنی به محض اراده ذی المقدمه، اراده مقدمه آمده است. یعنی اگر مولا نسبت به مقدمه غافل باشد، باید بگوییم متعلق اراده قرار گیرد، در حالی که محال است چیزی که مورد غفلت است متعلق برای اراده واقع شود.

لذا این حرف اساسی ندارد که بگوییم اراده‌ی متعلق به مقدمه، معلول اراده‌ی متعلق به ذی المقدمه است، نه تنها اساسی ندارد، بلکه با این برهانی که عرض کردیم محال است. لازمه‌ی آن این است که چیزی که مورد تصور واقع نشده، مراد واقع شود و این

محال است.

علی‌ای حال؛ آنچه می‌خواهیم عرض کنیم این است که اصلاً بین ذی‌المقدمه و مقدمه، غیر از علیت غائی، علیت دیگری نداریم.

اینکه مرحوم اصفهانی در اینجا یک علیت غایی درست کردند و یک علیت فاعلیه، درست نیست، بین این دو فقط علیت غایی وجود دارد. غایت وجوب مقدمه، ذی‌المقدمه است. این روشن است. مقدمه وجب للغير، اما غیر از این، علیت دیگری بنام علیت فاعلی نداریم. اگر نداشتیم اساس بیان مرحوم اصفهانی مخدوش می‌شود و وجهی برای تقسیم اصلی و تبعی وجود ندارد. این آنچه در کلمات راجع به اصلی و تبعی است.

بررسی تقسیم واجب به اصلی و تبعی

مطلب اول: این تقسیم از کجا آمده؟ آن مقدار که ما در اصول اهل سنت بررسی کردیم چنین تقسیمی را در آنجا هم مشاهده نکردیم. باز خود شما تتبع بیشتری بفرمایید.

مطلب دوم: در فقه آن مقداری که ما تتبع کردیم جایی که روی واجبی بنام واجب اصلی و تبعی در فقه خودمان تکیه شده باشد و بگویند این واجب، اصلی و این واجب، تبعی است، به موردی برخورد نکردیم.

این تقسیم در کلمات مرحوم شیخ انصاری آمده و بعد هم مرحوم آخوند مطرح کرده و دیگران هم مطرح کرده‌اند. باز باید دید قبل از مرحوم شیخ هم از چه زمانی در اصول این تقسیم به واجب اصلی و تبعی ذکر شده است.

مطلب سوم: بر این تقسیم هیچ فایده‌ای مترتب نمی‌شود. حالا ما بدانیم یک واجب، اصلی و یک واجب، تبعی است، چه ثمره‌ای دارد؟

ما در فرق بین واجب نفسی و غیره فرق‌هایی را بیان کردیم، گفتیم واجب غیری اطاعت مستقل ندارد، در واجبات غیری، تماماً توصلی هستند إلا ما خرج بالدلیل، اما واجب نفسی این چنین نیست. اما بین واجب اصلی و تبعی فرقی که واقعا یک ثمره‌ی عملی یا ثمره‌ی علمی حتی داشته باشد چنین چیزی ذکر نشده، و عدیم الفائدة است.

لذا بعضی از اصولیین متأخر وقتی به این بحث می‌رسند می‌گویند فایده‌ای ندارد و باید این بحث را حذف کنیم.

مطلب چهارم (اشکال بر مرحوم آخوند): که در کلمات والد بزرگوار ما هم آمده بعنوان اشکال بر مرحوم آخوند خراسانی که، شما در تقسیم واجب معلق و واجب منجز اشکالی کرده‌اید که تقسیم باید روی همه فروض جریان پیدا کند. در حالی که تقسیم به معلق و منجز مثلاً روی واجب مطلق معنا دارد، اما واجب مشروط را نمی‌توانیم به معلق و منجز تقسیم کنیم.

شبیه همان اشکالی که در آنجا خودتان وارد می‌کردید، بر این فرمایش شما وارد است. شما می‌فرمایید واجب نفسی را نمی‌توانیم تقسیم کنیم به اصلی و تبعی. اگر این چنین است که این تقسیم مقسمش فقط واجب غیری است، الواجب الغیری إما اصلی و إما تبعی، لذا این دیگر تقسیم برای مطلق واجب نمی‌شود و این خارج از فرض ما است. فرض این است که داریم مطلق واجب را مقسم قرار می‌دهیم و می‌گوییم «الواجب إما مطلقة و إما مشروطة»، اینجا هم مقسم را کلی واجب قرار می‌دهیم. وقتی مقسم را کلی واجب قرار دادیم، باید روی تمام فروض و اقسام، معنا داشته باشد، در حالی که خود شما می‌فرمایید واجب نفسی نمی‌تواند تبعی باشد.

این اشکال به مرحوم آخوند وارد است، چون ایشان این تقسیم را بلحاظ مقام ثبوت گرفته‌اند، اما به مرحوم صاحب فصول که این را بلحاظ مقام اثبات قرار داده و می‌گوید در مقام اثبات هم واجب نفسی می‌تواند مقسم برای اصلی و تبعی واقع شود و هم واجب غیری می‌تواند مقسم واقع شود، دیگر به صاحب فصول این اشکال وارد نیست.

وظیفه در صورت شک در اصلی یا تبعی بودن واجب

مرحوم آخوند بعد از این بحث، این مطلب را مطرح کرده‌اند که اگر شک کنیم واجبی اصلی است یا تبعی، فرموده‌اند از راه استصحاب وارد می‌شویم و استصحاب می‌کنیم عدم تعلق اراده استقلالی را.

این واجب قبل از آنکه اصل وجوبش محقق شود متعلق اراده استقلالی نبوده، حالا هم عدم اراده استقلالی را استصحاب می‌کنیم. گفته‌اند با این استصحاب می‌توانیم اثبات کنیم این واجب، تبعی است.

در دوران بین اینکه یک واجب، اصلی است یا تبعی، با این استصحاب اثبات می‌کنیم تبعی بودن را، و نتیجه می‌گیریم در مورد شک، باید حمل بر تبعی بودن کنیم.

البته گفته‌اند در فرضی است که برای واجب تبعی معنایی عدمی کنیم و بگوییم تبعی یعنی آنچه «لم يتعلق به الارادة المستقلة»، اراده مستقل به آن تعلق پیدا نکرده است. اما اگر کسی برای تبعی معنای وجودی در نظر گرفت و گفت «تتعلق به الارادة غیر المستقلة»، تبعی یعنی آنچه متعلق اراده غیر مستقلة است، با این استصحاب نمی‌توانیم اثبات کنیم این امر وجودی را، چون می‌شود اصل مثبت.

مرحوم آخوند این را هم در ذیل بحث اصلی و تبعی مطرح کرده‌اند.

نقد کلام مرحوم آخوند در جریان استصحاب

در این استصحاب اشکالات مبنایی وارد است. از جمله اشکالات این است که اینگونه استصحاب‌ها اصلاً جریان ندارد. در باب استصحاب عدم قرشیت، می‌گوییم این زن قبل از اینکه به دنیا بیاید قرشی نبود، حالا که به دنیا آمده، ما شک می‌کنیم قرشی است یا نه؟ استصحاب می‌کنیم عدم قرشیت را. اینجا بعضی این استصحاب را جاری می‌دانند و بعضی می‌گویند چنین استصحاب‌هایی که حالت سابقه‌اش، سالبه به انتفاء موضوع است جریان ندارد.

اینجا هم همین‌طور است، شما می‌گویید این واجب قبل از وجوب، اراده مستقلة نداشت، آن موقع سالبه به انتفاء موضوع بوده، الان می‌خواهیم سالبه به انتفاء محمول را درست کنیم و اینجا قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه اتحاد ندارد، لذا استصحاب جریان ندارد.

لذا عرض کردیم این اشکال، اشکال مبنایی است، یعنی باید دید در بحث استصحاب، آیا در استصحاب‌های عدمی که حالت سابقه‌اش، سالبه به انتفاء موضوع است، استصحاب جریان دارد یا ندارد؟

اشکال اصلی و اشکالی که همه به آن قائل هستند این است که شما می‌دانید اصول عملیه در جایی جریان دارد که ثمره‌ای بر آن مترتب باشد، اصل عملی در جایی است که یک حکم شرعی، یک موضوع برای حکم شرعی بر آن مترتب شود. اما اینجا چون فرض کردیم هیچ ثمری بر آن مترتب نیست، لذا این اصل جریان ندارد.

در کلمات مطالب دیگری هم هست، اما ما در همینجا بحث واجب اصلی و تبعی را تمام می‌کنیم تا فردا إن شاء الله.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين